

# معیار بنیادین ارزش گذاری در تعلیم و تربیت ارزش ها از منظر علامه طباطبایی با تأکید بر تفسیر المیزان

-----سید احمد رهنمایی<sup>۱</sup>

## چکیده

تعلیم و تربیت ارزش ها یکی از برجسته ترین گرایش های زیرمجموعه رشته تعلیم و تربیت به شمار می رود که در سه دهه اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران و تحلیل گران را به خود جلب کرده است. نوشتار پیش رو در صدد است با تکیه بر تفسیر المیزان به این سؤال اساسی پاسخ دهد که از منظر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چه اصول مهم و برجسته ای بر اساس چه معیاری کلیدی و مبنایی بر فرآیند ارزش گذاری در قلمرو تعلیم و تربیت ارزش ها حکم فرما هستند؟ مسائلی چون چیستی، چرایی، چگونگی ارزش ها، اعتبار ارزش ها، معیار ارزش گذاری ها و اهمیت نقش ادراکات عملی در ساحت ارزش شناسی ذیل این سؤال اساسی مورد توجه قرار می گیرند. در بررسی این مسائل، رابطه تنگاتنگ ارزش ها با باورها به مثابه عنصر گوهری تعلیم و تربیت نشان می دهد که ارزش ها بر حقائق ثابت استوارند. این بنیادی ترین معیار ارزش شناختی است که سایر مسائل ارزش پایه بر این مسئله استوارند. ارزش گذاری از نگاه المیزان از اصولی پیروی می کند که مهم ترین آنها عبارتند از: خداشناسی محور نظام ارزش ها، گرایش فطری-توحیدی انسان به ارزش های متعالی، هماهنگی در رشد ارزش های متعالی و لزوم حرکت استکمالی در التزام به ارزش های متعالی. این پژوهش با روش تحلیل محتوا، به تبیین و تجزیه و تحلیل چندین مسئله و اصل مهم در ساحت ارزش گذاری می پردازد و زمینه را برای طرح و بررسی سایر مسائل ارزش شناختی و

۳۱

فرار، پژوهی

سال چهارم / شماره ۱۴ / زمستان ۱۴۰۳

۱. گروه علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (کلیه)، قم، ایران؛ (rahnamaei@iki.ac.ir).

ورود به قلمرو فلسفه ارزش‌ها از یک جنبه و تعلیم و تربیت ارزش‌ها از جنبه دیگر آن هم از منظر تفسیر المیزان فراهم می‌نماید. یافته‌های پژوهش حکایت از آن دارد که معیاری چون رابطه ارزش با دانش و به عبارتی، همگرایی ارزش‌ها با باورها، به هر دو وجه تأسیسی و امضایی، کلیدی‌ترین معیار ارزش‌گذاری در فرآیند تعلیم و تربیت ارزش‌ها از منظر علامه طباطبایی به شمار می‌رود.

**واژگان کلیدی:** ارزش، اصول ارزش‌گذاری، معیار کلیدی ارزش‌گذاری، رابطه ارزش‌ها با باورها، فلسفه ارزش‌ها، تعلیم و تربیت ارزش‌ها.

### مقدمه

ارزش‌گذاری در کانون معارف دینی و همچنین در منظومه اندیشه بشری جایگاه ویژه‌ای دارد. ارزش‌ها در نگاهی کلی، تابعی از باورها به شمار می‌روند و جدای از اصول مترتب بر مبانی نیستند. به عبارتی، هر مکتب دینی و هر منظومه فکری شامل مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها است که برای تبیین و ترویج آنها برنامه‌ریزی و اقدام می‌کند. در این میان، بحث از ارزش‌گذاری یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین قلمروهای رشته تعلیم و تربیت ارزش‌ها به شمار می‌رود و در این رشته جایگاه خاصی دارد.

تعلیم و تربیت ارزش‌ها به عنوان یکی از گرایش‌های مهم و اساسی رشته تعلیم و تربیت، در دو دهه اخیر جایگاه برجسته‌ای در میان سایر گرایش‌های رایج در دانشکده‌های تعلیم و تربیت دانشگاه‌های غرب به خود اختصاص داده است. با بهره‌برداری از این گرایش و بستگی به مبانی، اصول و رویکردهای جاری در تعلیم و تربیت ارزش‌ها، می‌توان بسیاری از ارزش‌ها را معرفی، تبیین، فرهنگ‌سازی، جهانی‌سازی و درونی و نهادینه کرد. در مفاد تعلیم و تربیت ارزش‌ها، این خود ارزش‌ها هستند که در مرتبه نخست موضوع محوری تعلیم و تربیت قرار می‌گیرند.

در قلمرو تعلیم و تربیت ارزش‌ها، می‌خواهیم بدانیم به عنوان مثال ارزش‌های مثبتی چون ولایت‌مداری، عدالت، کرامت، حیا، عفت، تقوا، توکل، شکر، صبر و نظایر آنها چیستند و چگونه باید مورد تجزیه و تحلیل، بازپروری و ارزش‌گذاری قرار گیرند تا به آسانی از ارزش‌های منفی و یا ضدارزش‌ها بازشناسی شوند؟ متقابلاً می‌خواهیم دریابیم ارزش‌هایی چون هواپرستی، ظلم، پستی، پرده‌داری، پلشتی، ناپاکی، خودمحوری، ناسپاسی، بی‌قراری و نظایر آنها چیستند و چگونه باید تعریف و ارزش‌گذاری شوند تا به آسانی از ارزش‌های مثبت متمایز گردند؟ در این صورت،

پژوهشگر و نظریه‌پرداز بیشتر درصدد مطالعه و بررسی و شناسایی شاخص‌ها و موازین بازشناسی و شناساندن ارزش‌های مثبت و منفی است تا بررسی احوال فراگیران و متریان. ارزش از جنبه مفهوم‌شناختی در تمامی ساحت‌های دانش بشری اعم از نظری و کاربردی نظیر اخلاق، تعلیم و تربیت، حقوق، سیاست و اقتصاد، دارای بار مفهومی خاصی از مطلوبیت است. ارزش‌گذاری نسبت به هر یک از موارد فوق از مطلوبیتی روایت می‌کند که هر مکتب یا صاحب‌نظری برای این موارد از منظر اخلاقی، آموزشی، تربیتی، حقوقی، سیاسی و اقتصادی قائل می‌باشد. بدین ترتیب، عنصر مطلوبیت از مهمترین عناصری است که می‌تواند در تبیین مفهوم‌شناختی ارزش و ارزش‌گذاری در هر قلمرو و زمینه‌ای به کار آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹-۱۱۱).

### الف. رابطه متقابل انسان و ارزش‌ها

انسان در رابطه متقابل با ارزش‌ها باید جایگاه ارزش‌ها را در زندگی بداند و نقش خود را در کشف ارزش‌ها ایفا کند که در ادامه با پردازش بیشتر توضیح داده می‌شود.

#### ۱. جایگاه ارزش‌ها در زندگی انسان

ارزش‌ها، خواه مثبت خواه منفی، در معنابخشی به زندگی و پیشگیری از بحران معنا، و همچنین در جهت‌دهی به رفتار و هدفمندی حیات انسانی نقش برجسته و تعیین‌کننده‌ای دارند. تا آنجا که ارزش هر شخص به بهای آن چیزی تعیین می‌گردد که وی آن را خوب و نیکو بداند<sup>۱</sup> (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۲)، چه آن چیز در واقع خوب باشد چه بد. بدین بیان، انسان‌ها مبتنی بر ارزش‌های مورد قبول خود تربیت می‌شوند و بر اساس همان ارزش‌ها رفتار می‌کنند.

#### ۲. نقش انسان در ارزش‌ها

انسان بر مبنای ادراکات و آگاهی‌های فطری خویش می‌تواند کاشف ارزش‌ها باشد، همچنان که بر مبنای گرایش‌های طبیعی و غریزی خویش می‌تواند به ارزش‌های مورد نظر خود ملتزم گردد و بازنمای ارزش‌ها باشد یا با ذوق و سلیقه و اراده خود به خلق ارزش‌های مورد علاقه خویش پردازد. در این رابطه متقابل، به منظور ارزش‌گذاری واقعیت‌ها و تشخیص سره از ناسره و درست از نادرست، چه معیار یا معیارهای مشخص و اطمینان‌بخشی را می‌توان دستاویز قرار داد؟ پاسخ به این سؤال مستلزم درک روشنی از منشأ اعتبار ارزش‌ها است. تفسیر المیزان از جمله منابعی است که با تجزیه و تحلیل روشن به بیانی که در پیش است، پاسخ چنین پرسشی را ارائه می‌دهد.

۱. قَالَ عَلِيٌّ: «فِيْمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ»؛ ارزش هر شخصی به اندازه همان است که نیکو می‌شمرد.

علامه طباطبایی برای بررسی این امر اهمیت فراوانی قائل است. نظر به اینکه برداشت قرآنی علامه از ارزش‌ها با نگاه فلسفی ایشان به ادراکات و اعتباریات عملی گره خورده است، لازم می‌نمود در لابلاي بحث از ارزش‌شناسی المیزان نگاهی نیز هرچند کوتاه و اجمالی به این دسته از ادراکات و اعتباریات بیفکنیم، سپس از اصول مبتنی بر معیار بنیادین ارزش‌گذاری مورد نظر علامه در تفسیر المیزان سخن به میان آوریم. بدیهی است تفصیل کلام در این زمینه ظرفیت و فضای دیگری را می‌طلبد.

### ب. منشأ اعتبار ارزش‌ها

انسان مؤمن با نگرش ایمانی، زیبایی هر چیز را جلوه‌ای از جمال نامتناهی و حسن بی‌حد پروردگار می‌داند و زشتی آن را به موجود ناقص نسبت می‌دهد. در نگاه او، همه زیبایی‌ها مشتق از خداوندند و اگر به غیر او هم نسبت داده شود، آن غیر تنها نشانه‌ای از حقیقت ندارد بلکه هویتش در نظر متقابل او غیر واقعی است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۷۴).

علامه طباطبایی در مقابل مکاتبی که حسن و قبح را نسبی و وابسته به تشخیص افراد و جوامع می‌دانند، اعتقاد دارد که اگر داوری از حسن و قبح به دست جوامع و ملت‌ها سپرده شود، نظام زیبایی و زشتی و خوبی و بدی به هم می‌ریزد. بنابراین، در نظریه نسبی، عملی ممکن است که به عنوان خوب و زیبا در نظر یک گروه تلقی شود در حالی که در دیدگاه دیگر به عنوان بد و زشت دیده شود. این باعث می‌شود که هیچ معیار ثابتی برای داوری و ارزیابی ارزش‌ها باقی نماند. نظریه نسبیت ارزش‌ها را به مرام‌ها و فرهنگ‌های مختلف بستگی می‌دهد (طباطبایی، ص ۳۷۵).

علامه به وضوح نشان می‌دهد که حسن و قبح مطلق وجود دارند، مانند وجود اجتماعی مطلق که با تغییرات خاص و جزئی جوامع تغییر نمی‌کند (طباطبایی، ص ۳۷۸).

از دیدگاه علامه طباطبایی، فضیلت‌ها ارزش‌های بنیادینی هستند که با کمال و سعادت انسان سازگاری دارند و بنابراین زیباوند. در مقابل، صفات رذیلت‌آمیز به عنوان مقابل این ارزش‌های بنیادین، همه زشت‌اند زیرا با کمال و سعادت انسان ناسازگارند و در شقاوت فرد مؤثر هستند. بنابراین، یکی از معیارهای خوبی و بدی یا زیبایی و زشتی، سازگاری یا ناسازگاری با کمال و سعادت انسان است (طباطبایی، ص ۳۷۹).

در بُعد اجتماعی نیز، همان‌طور که علامه مصباح یزدی بیان می‌دارد، تأمین مصالح اجتماعی و سعادت ابدی دو خاستگاه مهم برای ارزش تلقی می‌شوند. این دیدگاه می‌گوید که ارزش‌ها باید از

خواسته‌های مادی و دنیوی فرد برجا بمانند و به دنبال رسیدن به خواسته‌های بالاتری بگردند، که هدف نهایی آنها، کمال و سعادت انسان است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۱، ص ۲۴۹).

### ج. صفات فعل الهی مبنای هستی‌شناختی ارزش‌ها

علامه اعتقاد دارد که تمامی علوم اعتباری و ارزشی ما، از جنبه‌ای از فعل الهی نشأت می‌گیرند و بر پایه آن تأسیس و پایدارند. او توضیح می‌دهد که ما ارزش‌های خود را از خودمان خارج کرده و احکام ارزشی را در ارتباط با این علوم وضع می‌نماییم. آنچه در خارج از ذهن ما به عنوان منشأ انتزاعی علوم ارزشی محسوب می‌شود، در واقع مربوط به اقدامات الهی است که از فعل‌های خداوند سرچشمه می‌گیرد. همچنین، تمامی احکام ادراکی و عقلی و همچنین باید‌ها و نبایدهای ما، به دو صورت عقل نظری - که به وجوب و امکان مربوط است - و عقل عملی - که با تکیه بر مصالح و مفاسد تنظیم شده‌اند - از فعل الهی الهام گرفته‌اند و بر پایه آن استوارند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۵۵).

علامه به طور واضح می‌گوید که عقل ما قادر است از تشخیص و درک افعال الهی مشهود به خوبی استفاده کند، به همان شکل که از درک وجود الهی عاجز نیست. او تأکید دارد که نباید هرگز عقل خود را از تشخیص افعال الهی در مراحل تکوین و تشریح بازداری کنیم؛ زیرا این کار می‌تواند به خطای بزرگی منجر شود. با مشاهده و درک افعال الهی، ما قادر خواهیم بود قوانین و احکام نظری مرتبط با زندگی انسانی و کمال و سعادت خود را کشف و استخراج کنیم و از آن احکام در اداره زندگی و اجتماعی بهره‌برداری کنیم. در مرحله عمل نیز، احکام عملی و ارزشی به دلیل تنظیم مجموعه باورها و اندیشه‌های ذهنی ما که از تأمین سعادت و نیل به کمالات انسانی سرچشمه می‌گیرند، مورد قبول و پسند خواهند بود و برعکس، احکام و اعمالی که علیه این مجموعه مخالفت کنند و شقاوت ما را فراهم آورند، به عنوان ناپسند و ناپسند متصف می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۵۷-۵۸).

بر اساس این دیدگاه، می‌توان با مطالعه و بررسی افعال الهی، به یکی از بنیادی‌ترین مبانی هستی‌شناختی برای تعلیم و تربیت ارزش‌ها پی برد.

### د. منابع مهم تعلیم و تربیت ارزش‌ها

منابع مهم در تعلیم و تربیت ارزش‌ها، علامه طباطبایی با تکیه بر وحی، عقل، معرفت، فطرت و شریعت، در راستای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان، در آثار خود به تبیین و ترویج ارزش‌ها می‌پردازد. از جمله آثار مهم و پربارش، تفسیر المیزان است که به بررسی آیات قرآن و تعلیم و

تربیت ارزش‌های اخلاقی و سعادت‌آفرین می‌پردازد. همچنین، به کتاب سنن النبی اشاره می‌شود که ایشان با مراجعه به بیش از شصت منبع روایی و استناد به بیش از چهل راوی، آن را تنظیم و تدوین کرده است (ر.ک. طباطبایی، ۱۴۲۲، ص ۱۹). در این اثر، بخشی از ارزش‌های نبوی که در سیره و سنت پیامبر اسلام انعکاس یافته، مورد نقل قرار گرفته است و کتاب مذکور را به عنوان یکی از منابع اصلی تعلیم و تربیت ارزش‌ها قرار داده است. قرآن همه مسلمانان را به الگوبرداری از آداب و اخلاق پیامبر اکرم سفارش می‌دهد. علامه طباطبایی با الهام از قرآن و روایات، به تأدیبه به آداب پیامبر و تخلقی به اخلاق او پرداخته، همچنین پذیرش سنت او را کمال نهایی انسان می‌داند و خیر و برکت دنیا و آخرت را در پیروی از آداب و اخلاق و سنت پیامبر می‌بیند. (همان، ص ۹۳) این مطلب هنگامی از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود که بدانیم علامه کتاب سنن النبی را به منظور ادب‌آموزی مسلمانان از سیرت قدسی پیامبر و الگوبرداری از ویژگی‌های خلقی و رفتاری او تدوین کرده است.

همچنین، رساله‌الولایه علامه نیز به بیان تربیت ولایی و مقام برجسته ولایت برای انسان‌های کمال‌یافته به کمال الهی می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۶۱). این اثر نیز منزلت خاصی را در میان آثار علامه برای تعیین معیار ارزش‌گذاری در تعلیم و تربیت ارزش‌ها احراز کرده است. الولا‌یه رساله‌ای است که علامه طباطبایی در توصیف کمال حقیقی و نهایی انسان نگاشته است. او با تنظیم فصول و ارائه دلایل و برهان‌هایی از قرآن و روایات، بر این حقیقت تأکید دارد که ارتباط با عالم ماورا و رسیدن به مقام ولایت در انحصار گروه خاصی نیست، بلکه این راه برای هر کسی که بخواهد به این مقام نائل شود باز است. مهم این است که وی شایستگی تمام را برای نیل به این مقام احراز نماید. گرایش به مقام ولایت و احراز شایستگی برای چنین مقامی و اقدام بایسته در راستای نیل به آن مقام از جمله معیارهای سه‌گانه ارزش‌گذاری به شمار می‌روند که رساله‌الولایه بر آن تأکید می‌ورزد. استاد حسن‌زاده آملی رساله‌الولایه را سفره الهی دانسته است که مخصوص اولیا و مقربان درگاه خداوندی گسترانده‌اند (یادنامه، ۱۳۶۱، ص ۲۵۰). در هر صورت، رساله‌الولایه را نیز می‌توان از جمله منابع مهم برای تعیین معیار ارزش‌گذاری در تعلیم و تربیت به شمار آورد که در عین اختصار، یکی از پشتوانه‌های غنی استنباط و استخراج مبانی، اصول و ارزش‌های تربیتی و عرفانی می‌باشد.

### هـ. جایگاه ادراکات عملی در تعیین معیار ارزش‌گذاری

علامه با اشاره به دو دسته از ادراکات، اظهار می‌دارد که یک دسته از ادراکات تنها از آنچه در بیرون انسان رخ می‌دهد حکایت می‌کند و اراده‌ای برای انجام کاری ایجاد نمی‌کند. دسته دیگر، به

ما این امکان را می‌دهد که اعمال و رفتارهایمان را آگاهانه، با اراده و اختیاری، براساس ارزش‌ها و اصول انسانی شکل دهیم.

در مفهوم‌شناسی ارزش‌ها، علوم و ادراکات عملی نقش اساسی در تعلیم و تربیت ارزش‌ها دارند. به عنوان مثال، ادراکاتی که از مشاهدات خود به دست می‌آوریم و به «من» تعبیر می‌کنیم، همگی از جمله ادراکاتی هستند که به تنهایی ارتباطی با اعمال و رفتارهایمان ندارند و منشأ اعمال اختیاری ما نمی‌شوند.

مقابلاً، ادراک ما نسبت به خصوصیات چگونگی زشت، زیبا، بد، خوب، باید، نباید، خیر، شر و یا تصور ما از ریاست و مرئوسیت، عبودیت و مولویت، مالکیت و مملوکی و نظایر آن، از جمله ادراکاتی هستند که تنها هنگامی به آنها توجه می‌کنیم که خواسته باشیم اعمال خود را با آنها توصیف و تبیین کنیم (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۱۴ و ج ۸، ص ۵۳). این ادراکات می‌توانند از جمله موضوعات کلیدی در بحث و بررسی تعلیم و تربیت ارزش‌ها باشند.

لازم به یادآوری است، همان‌گونه که احکام نظری عقل به احکام بدیهی و نظری (غیر بدیهی) تقسیم‌پذیر است و احکام نظری باید سرانجام به احکام بدیهی ارجاع شوند وگرنه از صحت و اعتبار بی‌بهره می‌مانند، احکام عملی عقل هم دو دسته است: بدیهی و نظری و احکام نظری را باید از بدیهیات استنتاج و استخراج کرد. قانونگذاران در واقع همین کار را می‌کنند، یعنی بر اساس بدیهیات عملی عقل، احکام ناظر بر رفتار جمعی آدمیان را استنتاج و کشف می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۷۳).

ادراکات عملی، برخلاف ادراکات دسته اول، از دایره عمل و رفتار ما بیرون نمی‌رود. این ادراکات به واسطه احساسات خود و تحت تأثیر عوامل داخلی، ما را به دست می‌آید و آنها را در عمل به کار می‌بریم. احساسات اساسی این است که ما را به انجام رفتارهای آگاهانه و ارادی و یا اجتناب از آنها ترغیب می‌کنند، بسته به اینکه اقتضاهای درونی و عملکردهای بدنی ما چه است. به عنوان مثال، بدن ما اقتضاهایی دارد که می‌خواهیم انجام دهیم و یا برعکس، اقتضاهایی که نمی‌خواهیم انجام دهیم، بلکه فکر می‌کنیم باید از آنها اجتناب کنیم. این دو نوع اقتضا، احساساتی چون دوستی و کینه، شوق و بی‌میلی، و رغبت و نفرت نسبت به انجام یا ترک کاری را به وجود می‌آورند.

از طرف دیگر، احساسات ما را به تشخیص خصوصیات مانند حسن و قبح، شایست و ناشایست، روا و ناروا، سزاوار و ناسزاوار و یا واجب و مستحب و یا جایز و نامشروع هدایت

می‌کنند و ما براساس ارزش‌ها و اصولی که تعیین می‌کنیم، ادراکات به‌دست‌آمده را در عمل به کار می‌بریم یا از آنها اجتناب می‌کنیم. به این ترتیب، دانشی داریم که به رفتارهایمان تعلق دارد و ارزشی ورای عمل بر وفق آنها در نظر گرفته نمی‌شود؛ دانشی که فراتر از حوزه نظر، در حوزه عمل ما قرار می‌گیرد و علامه از آنها به عنوان ادراکات عملی یاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۱۱۴).

علامه طباطبایی در جای دیگر به تمایز دو دسته علوم از یکدیگر اشاره کرده است. او می‌گوید: دسته اول به درستی از واقعیت‌ها و حقایق خارجی می‌تواند بگوید و با آنها منطبق است، در حالی که دسته دوم علوم تنها زمانی می‌تواند از حقایق خارجی حرف بزند که انسان ناچار به تصور و تصدیق دسته ای از علوم و عمل بر اساس آنها به سوی کمال متعالی و برتر خود در مسیر قرار گیرد. به این ترتیب، ارزش‌گذاری و ارزیابی این دسته از علوم به جهت تأمین سعادت خود، در نظر می‌گیریم که آنها را به کار بگیریم. به همین دلیل، احکام مشتق شده از علوم دسته دوم، بسته به تفاوت اهداف اجتماعی، از یک جامعه به جامعه دیگر و از یک فرهنگ به فرهنگ دیگر متفاوت خواهند بود (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۵۴).

علامه طباطبایی به موضوعات ارزشی و اعتباری خاصی اشاره کرده است که ثابت، مطلق و فراگیر هستند و همه جوامع انسانی در مورد اعتبار آنها اتفاق نظر دارند. این نوع احکام و علوم به اهداف و مقاصد حقیقی و عمومی توجه دارند و مصالح عمومی جوامع را تأمین می‌کنند، به گونه‌ای که هیچ گروهی در مورد ارزش و اعتبار آنها تردیدی ندارد. ادراکاتی مانند ضرورت تشکیل جامعه، خوبی عدالت و بدی ظلم از این دسته از احکام و علوم ارزشی به شمار می‌روند (همان).

### و. اصول ارزش‌گذاری در تعلیم و تربیت ارزش‌ها

علامه در یک عنوان خاص و مکان مشخص به این اصول اشاره نکرده است. رویکرد او بر اساس تفسیر آیات قرآن به قرآن است که در مختلف بخش‌های تفسیر المیزان، مطالبی را بیان کرده است که می‌توان اصول ارزش‌گذاری را از آنها استخراج کرد. با مراجعه به جلد‌های المیزان و بررسی متون تفسیری آیات قرآن، می‌توان به درک و استنباط اصول موردنظر پرداخت. اصول مورد بحث در این مقاله، برگرفته از تفصیلات و حکمت‌آمیزی‌ها، روایات و بحث‌های مورد توجه علامه در تفسیر المیزان است. این مقاله بر این اساس بررسی می‌کند که آیا المیزان به این اصول به طور اساسی پرداخته است یا خیر؟ در پاسخ آن ذکر می‌شود که افرادی که می‌خواهند به این اصول استناد کنند، باید خودشان چارچوب بحث را تدارک دهند و از المیزان برای دریافت محتوای مورد نیاز استفاده کنند و سپس به تبیین آنها بپردازند. برداشت از المیزان به عنوان یک منبع دوم تلقی

می‌شود، که ابتدا اطلاعات اولیه را از آیات قرآن دریافت کنیم و سپس آنها را شرح دهیم (رهنمایی، ۱۳۹۳، مصاحبه).

از مجموع بحث‌های علامه طباطبایی در ارتباط با ارزش و ارزش‌شناسی، به دست می‌آید که ایشان با الهام از رهنمودهای قرآن و اهل بیت علیهم السلام، چهار اصل اساسی را برای ارزش‌گذاری مطرح کرده‌اند. این اصول بر مبنای هم‌گرایی ارزش‌ها با باورها قرار دارند و به عنوان اساسی‌ترین پایه‌ها برای تبیین و توصیف ارزش‌ها شناخته می‌شوند.

هم‌گرایی ارزش‌ها با باورها به این معناست که ارزش‌ها هیچ‌گاه، نه از نظر مفهومی و نه از نظر وجودی و عملی، با دیدگاه‌ها و نظام باورهای یک مکتب تعارض نداشته باشند و همواره از اعتبار و معتبر بودن خود به عنوان ارزش‌ها، از آن دیدگاه و نظام فکری مشتق شوند. ارزش‌ها در دامنه‌های طبیعی، عقلانی، دینی، فرهنگی، اجتماعی، تربیتی، اقتصادی، حقوقی و غیره، با باورهای مربوط به هر یک از این دامنه‌ها کاملاً هم‌گرا هستند و هیچ‌گاه با یکدیگر ناسازگار نیستند. از این جهت، ارزش‌ها همیشه بر اساس مبنای ثابت و مطلق استوار هستند که از جایگاه باورهای راسخ و مطلق منبع گرفته می‌شوند؛ باورهایی که به هیچ وجه به نسبت پیوسته نمی‌شوند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۷۵).

علامه طباطبایی به شدت مخالف نظریه نسبیت‌گرایی ارزشی-اخلاقی بوده و اعتقاد دارد که اصول فضائل و ارزش‌ها، و در مقابل آنها، اصول نکوهش‌ها و مخالفت‌ها، همه از امور ثابت و پایدار ارزشی به شمار می‌روند (همان، ص ۳۸۰). علاوه بر این، فرعیات ارزش‌ها که به این اصول بازمی‌گردند، همگی با هماهنگی و هم‌گرایی کامل با آن اصول تعریف و تبیین می‌شوند. به وضوح نمایان می‌شود که هر گونه اختلال یا نقصان در مورد ارزش‌ها از ناهماهنگی و عدم هم‌گرایی ثابت و اثباتی بین آنها و باورها منشأ می‌گیرد. به عنوان مثال، وقتی انسان دیگران را به انجام رفتاری تشویق می‌کند، اما خودش به آن عمل نمی‌کند، این ممکن است ناشی از عدم اعتقاد واقعی به آنچه امر می‌کند باشد یا اینکه اعتقاد داشته باشد اما تمایل به عمل به آن نداشته باشد. هر دو عامل باعث ناهماهنگی میان ارزش‌ها و باورها و در نتیجه بروز نارسایی‌های شناختی و رفتاری انسان می‌شوند. هم‌گرایی ارزش‌ها با باورها، به طور کلی از طریق اتصال راسخ ارزش‌ها به باورها، تضمین می‌کند که ارزش‌ها در همه‌ی زمینه‌ها و ساحات گوناگون، در هماهنگی، انطباق و هم‌گرایی کامل با یکدیگر قرار گیرند و به یک محور مرکزی تکیه کنند که بر اساس آن، اصول و مبانی فضائل و ارزش‌ها تنظیم و ارائه شوند. این اصل باعث می‌شود ارزش‌ها همدیگر را تقویت کنند و یک نظام

همهانگ از یازده‌ها و ضد ارزش‌ها را بر مبنای دانش و باورهای راسخ و ثابت ایجاد کنند. این معیار، همچنین از بروز و ترویج اندیشه‌های مبهم و افکار نامنظم جلوگیری می‌کند و بنیان اصول چهارگانه‌ای قرار می‌گیرد که فرایند ارزش‌گذاری را معین و سامان می‌دهند.

### اصل اول: خودشناسی برای خداشناسی محور فلسفه ارزش‌ها

پاسخ علامه به سؤالاتی از قبیل هستی، چیستی، چگونگی و چرایی انسان، همچنین تبیین و پردازش او درباره مسائل اساسی و ارزش‌های شناختی در دامنه نظام ارزشی که بر زندگی انسان حاکم است، بسیار واضح، دقیق و پربار است. این مسائل، هستی و ویژگی‌های وجودی و ارزش‌شناختی انسان را به خدا، آفریننده هستی، مرتبط می‌سازد. اگر انسان خود را به خداوند می‌سپارد، نور وجود و کرامت این حقیقت یکتا بر دل و جان او تابیده شده و لطف و عنایت او بر بینش‌ها، نگرش‌ها و ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و... سایه‌گستر گردد. این همه پرتو از برکات الهی است که نقش و ارزش وجودی انسان و نقش برجسته‌ی او در تعهد به ارزش‌ها را در نظام آفرینش روشن و مشخص می‌سازد.

علامه در دو رویکرد فلسفی - کلامی و تفسیری - به بیان ویژگی‌ها و ارزش‌های بایسته‌ی انسان می‌پردازد. او در رویکرد اول، سه مقاله از مجموعه هفت مقاله‌ی توحیدی خود را به بیان «انسان قبل از ورود به دنیا»، «انسان پس از ورود به دنیا» و «انسان بعد از خروج از دنیا» اختصاص داده است. فلسفه‌ی او در رتبه‌بندی جایگاه و منزلت انسان، از قبل تا بعد از دنیا، به نگرش فراگیر و جامع او نسبت به مراحل وجودی و تربیتی انسان باز می‌گردد، که در آن علامه تلاش می‌کند بدون کمترین کاستی، تصویر نسبتاً جامعی از انسان و رشد و تربیت او را ارائه دهد، تا در پرتو آن، سیمای جامع و کامل انسان نقش برجسته و قابل تصویر شود. بدیهی است، همان‌گونه که از اندیشه‌ی علامه در مقاله‌های توحیدی برمی‌آید، تصویر انسان جامع و کامل و تربیت‌یافته بدون ارتباط با خداوند و ارزش‌های الهی هرگز قابل ترسیم نمی‌باشد (طباطبایی، ۱۳۶۵).

دیدگاه علامه طباطبایی در رویکرد دوم، با تکیه بر بیانات تفسیری خود از آیات قرآن مربوط به انسان (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲۰، ص ۱۲۰-۱۲۴) و نیز از برداشت‌هایش از روایات تفسیری از جانب معصومین، به جست‌وجو و بررسی جنبه‌های تربیتی و ارزش‌شناختی حیات انسانی پرداخته است. این تفاسیرها و برداشت‌ها نقش مهمی در روشن شدن ویژگی‌های انسان به طرز واضحی از آن گونه که هست و همچنین آن گونه که می‌تواند و باید باشد ایفا می‌کنند.

در انسان‌شناسی ارزش‌بنیان علامه، وجود انسان در واقع به لحاظ عینی وابسته به وجود خداوند

است، و به همین دلیل انسان هیچ استقلالی از خود ندارد. انسان تربیت یافته باور دارد که هر آن چه به نظر متعلق به او به نام اوست، در واقع از آن خداست (ر.ک. طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۷۰). در تفسیر آیه «یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لا یضُرُّکم من ضلَّ إذا هتدیتُمْ» (مانده: ۱۰۵)، علامه طباطبائی با اشاره به روایات معرفه النفس، مهم‌ترین منظور الهی در سفارش به اهل ایمان برای مراقبت از خود را خودشناسی و خودسازی می‌داند. او این مراقبت را به عنوان مقدمه، زمینه‌ساز و عاملی معرفی می‌کند که به خداشناسی منجر می‌شود. علامه از حدیث مشهور نبوی «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۲، ح ۲۲) بهره برده و به تفسیر آن با استناد به حدیث دیگری از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، «المعرفة بالنفس أنفع المعرفتين» (آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵، ح ۱۷۱۵) پرداخته است. طبق این حدیث‌ها، شناخت خود از خویشتن به دلیل ارزشمندی‌های بیشتری نسبت به شناخت خداوند مورد تأکید قرار می‌گیرد، زیرا که انسان از طریق مراجعه به خویشتن، نسبت به نقایص و کاستی‌های وجودی خود بهتر آگاه می‌شود و بر آن است که حالات، احساسات، حرکات، و اعمال خود را با دین و ارزش‌های الهی هم‌آیین کند. این فرایند باعث می‌شود که انسان زندگی‌اش را براساس آیین و سنت الهی بنا کند و سعادت هر دو جهان را برای خود به ارمغان آورد (طباطبائی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۷۰-۱۷۱).

علامه بار دیگر، با پرداختن به فایده‌مندتر بودن شناخت انفسی، بر این نکته تأکید می‌ورزد که آیات انفسی که انسان را به سوی خدا رهنمون می‌شوند با اندک تذکر و توجهی، همیشه برای شخص و در نزد او به علم حضوری حاضرند و هیچ‌گاه از شعور و آگاهی او زایل نمی‌گردند. فزاتر اینکه علامه در تفسیر و توضیح حدیث مشهور «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و سایر احادیث معرفه النفس به نکته ظریفی اشاره می‌کند که مورد توجه و تأمل کمتر کسی قرار گرفته است. ایشان می‌گویند هنگامی که انسان در خود فرو می‌رود، به فقر و ناداری خود می‌نگرد و متوجه نیاز خویش به پروردگار در تمامی زوایای وجودی خود می‌شود. در این صورت، به شگفتی تمام درمی‌یابد که وجودش به تمام معنا وابسته به عظمت و کبریایی الهی است و در هستی و زندگی و دانش و توانایی و حواس و احساسات و اراده و انگیزش و تلاش و سایر ویژگی‌ها و کنش‌ها و واکنش‌هایش، همچنین صفات شایسته و کمالاتش، همه و همه عین اتصال و ارتباط به وجود خداوند است! او در این حالت درخواهد یافت که از هرچه غیر خدا که گمان می‌برد وجودش به آن پیوند خورده است و به او تعلق دارد، کاملاً بریده است و تنها خداست که به ظاهر و باطن او احاطه دارد. او متوجه می‌شود، گرچه با مردم محشور است، اما دائماً در پیشگاه الهی حضور دارد. وی از هر آنچه

غیر خداست منصرف می‌گردد و تنها به خداوند توجه می‌کند، هر چیزی غیر خدا را فراموش می‌کند و تنها به یاد خداست. دیگر هیچ چیزی او را از خدایش باز نمی‌دارد و هیچ مانعی بین او و خدایش پرده نمی‌افکند. این همان معرفت حق و حقیقی است که برای انسان میسر می‌شود؛ همان معرفتی که مقصد و مقصود تربیت است و می‌سزد آن را شناخت خدا به واسطه خدا دانست (همان، ص ۱۷۱-۱۷۵).

خودشناسی به اوصافی که گذشت، موجب می‌گردد انسان به خداشناسی نایل شود و نسبت به پروردگار خود به انقطاع کامل برسد، به گونه‌ای که بدون کمترین واسطه او را بیابد و با مشاهده بارگاه عظمت و کبریایی او از خویش ببرد و به خدا بیندیشد (ر.ک. همان، ص ۱۷۱-۱۷۵). به تعبیری ساده‌تر، می‌توان گفت مضمون و منظور احادیثی چون من عرف نفسه فقد عرف ربه این است که هرکسی دریافت خودش خود به خود هیچ و پوچ است، در خواهد یافت که خداوند همه چیز است و تمام هستی از اوست و تمام امور فقط به فرمان و تدبیر او جریان می‌یابد.

علامه، متقابلاً خودفراموشی را بسیار مذموم و ناروا شمرده، آثار زیان‌باری را بر آن مترتب دانسته است. ایشان اظهار داشته است چنانچه کسی خود را فراموش کرده، به غیر خود مشغول گردد در گمراهی و تاریکی محض فرو خواهد رفت و قوای حسی و ادراکی و حرکتی او از کار خواهند افتاد، به گونه‌ای که از آن پس دیگر توانایی بر شنیدن و گفتن و دیدن را از دست خواهد داد. چنین فردی، در ظلماتی فرو خواهد شد که از آن گریزی نخواهد یافت. به علاوه، هر چه را حقیقت می‌پندارد سرابی بیش نخواهد بود و هر کاری را انجام می‌دهد جز خسران و تباهی ثمری نخواهد داشت. روز قیامت هم با دست خالی و عملی سبک وزن و بی‌ارزش وارد صف محشر می‌شود در حالی که رسوا و حسرت به دل خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۲).

خودشناسی، خودسازی و خداشناسی از جمله کلید واژگان تعلیم و تربیت اسلامی هستند که علامه به شیوه‌های گوناگون بر اهمیت ارتباط میان آنها تأکید می‌ورزد. در حقیقت، خودشناسی از این منظر به خودی خود ارزش والایی است که رسالت انبیا و مربیان الهی متوجه آن است. شناخت انسان از خویش چنانچه با الهام و هدایت الهی و فطری صورت پذیرد، به یقین مسیر شناخت خداوند را پیش روی انسان هموار می‌سازد و زمینه ارتباط انسان با آفریدگار و پروردگارش را به خوبی فراهم می‌کند. در این صورت، مقصود تربیت، یعنی آنچه مربیان هدف اعلائی تربیت دانسته و برای تحقق آن خون دل‌ها خورده و تدبیرها اندیشیده‌اند، حاصل می‌آید. انسان تربیت‌یافته به چنین تربیتی با اعتراف به ربوبیت الهی، نیل به مقام بندگی را افتخار خود می‌داند و بر آن اصرار می‌ورزد و

این جایگاه افتخارآفرین را با هیچ مقامی معاوضه نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۶، ص ۱۶۵-۱۷۱). به بیانی که گذشت اصل خودشناسی در فرایند تعلیم و تربیت ارزش‌ها یکی از اصول بسیار راهگشا به شمار می‌رود.

### اصل دوم: گرایش فطرت بنیان انسان به فضیلت‌ها

سخن از فطرت الهی انسان و تأکید بر جنبه‌های فطری او مختص فرهنگ انسان‌شناسی قرآنی است که علامه در تبیین ارزش‌های والای انسانی از آن الهام پذیرفته است. سابقه‌ای قبل از قرآن برای به‌کارگیری واژه فطرت شناخته نشده است. این قرآن است که برای نخستین مرتبه در مورد انسان و هدایت الهی او از «فطرت‌الله» نام می‌برد (مطهری، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۵۱). به استناد جنبه‌های فطری برگرفته از بینش و مفهوم قرآنی است که دین اسلام را دین فطرت و باورهای دینی و ارزش‌های برگرفته از آن باورها و ارزش‌ها را فطری شمرده‌اند. به فرموده قرآن، سرمایه اصلی فطرت متعلق به خداوند و منتسب به مقام انور اوست؛ فطرتی که خداوند آفرینش بندگان را بر آن بنا نهاد. حقیقت این «فطرت‌الله» که وجود نوع انسانی بر پایه آن سرشته شده است چیست؟

علامه طباطبایی بحث از فطرت را ذیل تفسیر آیه فطرت به میان کشیده، با بیان اینکه فطرت به مفهوم لغوی نوعی نوآفرینی و پدیدآوری مبتکرانه است، می‌فرماید سیاق آیه اشاره به این حقیقت دارد که دین مورد نظر خداوند؛ دینی که روی کردن به جانب آن را بر همه بندگان واجب دانسته، همان دینی است که سرشت انسان، در سازگاری کامل، انسان‌ها را به جانب آن فرا می‌خواند. فطرت انسانی با این بیان راهنمای انسان به سمت و سوی راه معینی است که دارای هدف و مقصد مشخصی است و به ناچار باید در جریان زندگی آن را پیمود و از آن تخطی نکرد تا به سعادت نایل گردید. از التزام به این دین فطری هیچ هدفی جز تأمین سعادت انسان منظور نیست. اصولاً، هر موجودی بر اساس نوع و الگوی خاص آفرینش خود به کمال و سعادت می‌گردد که برایش در نظر گرفته شده است هدایت می‌شود. جالب اینکه اسباب هدایت و نیل به کمال و سعادتش نیز در وجودش فراهم شده است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۱۸۶-۱۸۷).

انسان نیز فطرت خاصی دارد که او را به هدف خاصی از حیات رهنمون می‌باشد؛ به هدفی که فرجام مشخصی دارد؛ به سعادت یگانه‌ای که برای آحاد انسانی منظور گردیده است. از این جنبه که انسان بر اساس سنت الهی یک فرجام سعادت‌مندانه بیشتر ندارد، فطرت انسان بدون کمترین تبدل و تغیر او را به این پایان سعید راهنمایی می‌کند تا هدف اعلاّی تربیت را عینیت و تحقق بخشد (همان، ص ۱۸۷).

علامه طباطبایی بر این نکته تأکید می‌ورزد که سرشت سعادت - رهنمون انسان، به‌رغم پاره‌ای تأثیرپذیری‌های جزئی، هرگز با اختلاف و گوناگونی افراد و مناطق جغرافیایی و زمان‌ها و نسل‌ها و عصرها دگرگون نمی‌شود. در غیر این صورت، امکان تشکیل مجتمع انسانی که سعادت افراد اجتماع را تضمین کند وجود نمی‌داشت، انسان‌ها به حسب مناطق گوناگون انواع گوناگونی پیدا می‌کردند، و نوع انسانی هر نسلی با پدران و مادران و فرزندان‌شان متفاوت می‌گشت. از این منظر، جامعه بشری دیگر نمی‌توانست مسیر تکامل را ببیماید و انسانیت دیگر از نقص به کمال نمی‌گرایید، چون بنا بر فرض، وجه مشترکی مابین انسان‌ها باقی نمی‌ماند تا گرایش از نقص به کمال قابل توجیه باشد. بدین ترتیب، انسانیت به عنوان حقیقتی یگانه و ثابت و مشترک میان تمامی آحاد انسانی از بدو آفرینش تا ختم دنیا و پس از آن به فطرت الهی بازگشت دارد؛ فطرتی که خداوند حیات انسان را بر پایه آن سرشته است (همان، ص ۱۱۷-۱۱۸).

سلسله ارزش‌هایی چون کمال، جاودانگی، انسجام، یگانگی، حقیقت، سعادت، استقلال، امنیت، پاکی، آراستگی، پیراستگی، رفاه، آسایش و آرامش و ارزش‌های نظیر همه در کانون توجه فطرت مشمول گرایش‌های خاص فطری هستند که لحظه‌ای حتی میل فطرت از آن‌ها انصراف نخواهد یافت. در میان این ارزش‌ها، گرایش فطرت به کمال‌جویی و سعادت‌طلبی را باید برجسته‌ترین ارزش و گرایش فطری برشمرد که فطرت هیچ‌گاه از آن غافل نیست (همان، ص ۱۸۶-۱۸۷).

توحید فطری نیز به سهم خود در مقام تربیت انسان بر اساس ارزش‌های والای فطری و توحیدی، زمینه کمال او را فراهم می‌سازد. از این رو، گرایش انسان با همه زوایای وجودیش به توحید پایه پیشرفت و تعالی انسان و ارزش‌ها را تشکیل می‌دهد. در این صورت است که انسان سرگشته به راه می‌آید و اقدام به استغفار و توبه می‌کند و عمل شایسته را پیشه خود می‌سازد و از حیات نیکو و دلپذیر دنیوی بهره‌مند می‌گردد. خودسازی و بازگشت انسان به خداوند به یک معنا نتیجه گرایش فطری به توحید و ارزش‌های توحیدی است و گرایش به توحید محک اعتبار و ارزشمندی خودسازی و چنین بازگشتی است (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۱۳۴-۱۴۵).

مطلب بالا در اندیشه ارزشی - تربیتی علامه، بیانگر رویه خاصی است که از آن به عنوان رویکرد توحیدی یاد می‌شود. به گفته علامه طباطبایی، طرح و پیشنهاد رویکرد توحیدی در نظام آفرینش و در جریان زندگی فردی و اجتماعی را باید از ابتکارات قرآن برشمرد. در نگاه علامه طباطبایی، اصل توحید حکایت از این دارد که خداوند نه در ذات خویش و نه در صفات و افعال

خویش به هیچ وجه شریکی ندارد و در حالی که همه موجودات در هر سه مورد به او نیازمند و وابسته‌اند، او از همه بی‌نیاز است. این بیان همان توحید قرآنی است که معارف اسلامی بر اساس آن بنا و استوار گردیده است (همان، ج ۲۰، ص ۳۸۷)؛ معارفی که می‌تواند سهم ویژه‌ای را در تعلیم و تربیت ارزش‌ها و جهت‌دهی زندگی افراد و جوامع بشری به سمت و سوی نوحیدی ایفا نماید.

### اصل سوم: هماهنگی قلمروهای گوناگون ارزش‌های متعالی با یکدیگر

خداوند در نظام آفرینش به حکمت استوار خویش هر چیزی را به جای خود قرار داده است تا گواه صادقی هم بر وجود او و هم بر وحدانیت او باشد. (ر. ک. همان، ج ۳، ص ۱۱۳-۱۱۴).

پیرو مطلب بالا، حکمت الهی اقتضا دارد سایر ارزش‌ها همچون عدالت به لحاظ منشأ الهی خود و بر حسب قلمروشان در هماهنگی و انسجام کامل با یکدیگر تنظیم گردند تا در مسیر حرکت استکمالی خود نقش تربیتی‌شان را در رشد و تعالی انسان‌ها به خوبی ایفا نمایند. بر این اساس، ارزش‌های معنوی - عبادی به عنوان مثال هیچ‌گاه از سایر ارزش‌ها همچون ارزش‌های سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، حقوقی و فرهنگی - اجتماعی فاصله نمی‌گیرند، بلکه یا بر همه آن‌ساحت‌های ارزشی اشراف دارند و یا دست کم با آنها مرتبط می‌گردند و در هم‌سویی کامل با یکدیگر رشد و تعالی می‌یابند. به عبارتی، رشد هماهنگ ارزش‌ها به اقتضای حکمت الهی است که بر پهنه هستی حکمفرما و جاری است و موجب می‌شود انسان‌ها به طور شایسته و با هماهنگی لازم مسیر رشد و کمال خویش را طی کنند تا به سعادت ابدی نایل گردند.

ارزش عدالت به تناسب و سازگاری عدالت با غرض تشکیل جامعه مدنی و دست‌یابی هر صاحب‌حق به حق مسلمش تفسیر می‌گردد. زیبایی سایر ارزش‌ها و فضیلت‌ها نیز به همین سبک قابل تفسیر و بیان است. تدبیر در آفرینش پدیده‌ها و اندیشه در وجود هر چیز نشان می‌دهد که چگونه اشیا و پدیده‌ها هر یک در نوع خود زیبا، کامل و تمام‌آفریده شده است. این خود از نشانه‌های بارز حکمت الهی به شمار می‌رود که هیچ نازیبایی را بر نمی‌تابد (ر. ک. طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶، ص ۲۶۲). سهم عظیمی از این زیبایی‌ها رهین هماهنگی و انسجام خاصی است که بین ارزش‌ها در مقام اندیشه و رفتار برقرار می‌گردد.

از میان همه برداشت‌هایی که نسبت به زشتی‌ها، نازیبایی‌ها، شرور و ارزش‌های منفی ارایه شده است تفسیر علامه طباطبایی به نظر جامع‌تر می‌رسد. ایشان در مورد شرور و زشتی‌ها دو تفسیر دارد: یکی اینکه شر و زشتی به جنبه عدمی ضد ارزش‌ها باز می‌گردد و نه به اصل وجود آنها. به عنوان مثال، ظلم بد است، ارزش منفی است، زشت است از این جنبه که حقی را از بین می‌برد و یا

فحشا بد است، زشت است از این جنبه که خلاف شرع است و مصالح اجتماعی را ضایع می‌گرداند. دومین تفسیر علامه بیانگر این است که شر و زشتی در مقایسه موجود بد و زشت با موجود دیگر آشکار می‌شود، و گر نه هیچ موجودی به خودی خود بد و زشت آفریده نشده است. به عنوان مثال، هنگامی که حنظل را با هندوانه و یا خار را با گل می‌سنجیم، بدی و نازیبایی حنظل و خار در مقایسه با خوبی و زیبایی هندوانه و گل رخ می‌نماید، وگرنه حنظل و خار به خودی خود نه بد است و نه زشت (همان).

### اصل چهارم: حرکت استکمالی روان در التزام عملی به ارزش‌های متعالی

گرچه اساس حرکت استکمالی اختصاص به قلمرو خاصی ندارد، با این وجود، علامه طباطبایی توجه خویش را در بیان این محور مهم و اساسی به حوزه تعلیم و تربیت ارزش‌ها، آن هم ارزش‌های اخلاقی و به تعبیری تزکیه و تهذیب نفس و اصلاح و بازسازی و ساماندهی اوضاع و شرایط بینشی-رفتاری مبذول داشته است. ایشان در روند تربیت اخلاقی و رسیدن به اخلاقی شایسته و در مسیر آراسته شدن به فضایل و پیراسته شدن از رذایل، بر اصول مهمی چون تکرار و مداومت و پیرو آن ایجاد عادت و مملکت اخلاقی تأکید می‌ورزد.

هر چند علامه در تفسیر المیزان، به بیان اخلاق و اصول ارزش‌های اخلاقی پرداخته است، لیکن اصول ارزش‌های اخلاقی مورد نظر ایشان قابل تعمیم و توسعه نسبت به تمامی ساحت‌های ارزشی، شامل ساحت‌های حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... می‌باشند. به علاوه، تثبیت و نهادینه شدن ارزش‌ها در جان و روان انسان از جمله مباحث کلیدی در نظر علامه محسوب می‌گردند. از این جهت، علامه بر دو اصل تکرار و مداومت به عنوان اصول تثبیت‌کننده ارزش‌ها در وجود انسان‌ها تأکید می‌ورزد. انگیزه‌های انسان در راستای نهادینه کردن ارزش‌ها به نوبه خود از جمله مباحثی است که علامه به آن اشاره کرده است. عوامل انگیزشی انسان در چنین اقدامی در دو بخش انگیزه‌های دنیوی و انگیزه‌های اخروی قابل شناسایی و ردیابی هستند (همان، ج ۱، ص ۳۵۶).

تکرار، پیگیری، پایداری و مداومت از اصول و الزامات حرکت استکمالی به شمار می‌روند. غیر از این باشد، ایستایی و سکون جای پویایی و حرکت را خواهد گرفت و روان انسان در نتیجه از مسیر کمال‌یافتگی باز خواهد ماند. اصول مزبور در نگاه علامه موجب می‌گردد مطالب آموختنی-تربیتی در روان متریان تثبیت شده، نقش مانا و پابرجایی را در اندیشه و رفتار آنان برجای گذارد، به گونه‌ای که آثار تربیتی-اخلاقی آن به این سادگی‌ها زوال نپذیرد. (همان، ص ۳۵۴-۳۵۵). حرکت

استکمالی همچنين مستلزم اختيار، اراده، انگيزه و تدريج و از همه مهمتر رهين بهره‌مندی از عنايات و امدادهاي الهی می‌باشد.

در فرایند حرکت استکمالی سلسله مراتب ارزشی نیز یکی دیگر از اصولی است که باید مورد توجه قرار گیرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه برّ (بقره: ۱۷۷)، با استناد به آیه به مثابه سرچشمه ارزش‌ها و با اشاره به مفاد آن، ارزش‌های مورد توجه قرآن را در ضمن سه مرتبه متمایز از یکدیگر رتبه‌بندی کرده است. این سه رده به ترتیب آرایش قرآنی عبارت‌اند از: مرتبه ایمان، مرتبه عمل و مرتبه اخلاق. آنچه از نظر علامه حایز اهمیت می‌باشد انسجام و هماهنگی خاصی است که مابین این مراتب از یک سو و ارتباط راسخ این سه مرتبه با جهان‌بینی قرآنی از سوی دیگر وجود دارد (ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۴۲۷-۴۳۰). مرتبه سوم در واقع برآیند دو مرتبه ایمان و عمل است. سرچشمه ارزش‌ها با سلسله مراتبی که دارد نقش برجسته‌ای را در جریان حرکت استکمالی ایفا می‌کند تا جایی که آیه در پایان به نتیجه چنین حرکتی تصریح فرموده، نشان می‌دهد بهره‌مندان این مراتب کمالی و استکمالی هم ایمان راستین دارند و هم از زمره پرهیزگاران روزگارانند.

### نتیجه‌گیری

با مروری بر آثار علامه طباطبایی به ویژه با مراجعه به تفسیر المیزان درمی‌یابیم که سهم عمده‌ای از مباحث و مسایل مطرح در آثار مزبور به قلمرو ارزش‌شناسی و رابطه دانش و ارزش و یا رابطه باورها با بایدها و نبایدها در راستای تعلیم و تربیت ارزش‌ها اختصاص یافته است. بر این اساس، مقاله حاضر از يك جنبه با پرداختن به مباحث کلیدی ارزش‌شناسی از نگاه علامه طباطبایی کوشیده است زمینه را برای بررسی و تبیین نقش و جایگاه فلسفه ارزش‌ها در منظومه دانش و رفتار انسانی با نگرشی به تفسیر المیزان فراهم سازد؛ موضوعی که سزاوار است به طور جداگانه و مستقل مورد واکاوی قرار گیرد. این مقاله از جنبه دیگر با تبیین اصول ارزش‌شناسی به گرایش خاص تعلیم و تربیت ارزش‌ها نظر دارد؛ حقیقتی که با شخصیت والای علامه طباطبایی نه تنها در جایگاه يك فیلسوف تعلیم و تربیت، بلکه در مقام يك مربی برجسته و عالی‌قدر تناسب دارد. از این منظر، به فرموده استاد مصباح یزدی «در عصر ما کمتر استادی را می‌توان شناسایی کرد که هم در حوزه تعلیم و هم در میدان تربیت مانند مرحوم علامه طباطبایی-رضوان الله علیه- توفیق یافته باشد...» (رهنمایی، ۱۳۹۰، ص ۱۵). این مقاله، به رغم محدودیت‌هایی که دارد نشانگر اهمیت ویژه‌ای است که علامه در المیزان برای طرح و ارایه بحث در ساحت ارزش‌شناسی قائل می‌باشد. نظر به ظرفیت محدود مقاله از پرداختن به بسیاری از مطالب المیزان در این زمینه صرف

نظر شد، امید می‌رود اما همین مختصر مسیر تحقیقات و بررسی‌های بعدی را پیش روی پژوهشگران هر دو عرصه فلسفه ارزش‌ها و تعلیم و تربیت ارزش‌ها با مراجعه به تفسیر میزان هموار سازد.

در واقع، نظام تربیتی مورد نظر علامه در میزان بیش از همه وامدار هم‌سویی و هماهنگی میان وحی و عقل است. روی این حساب تعلیم و تربیت ارزش‌ها از منظر تفسیر میزان هم از مبانی و حیانی الهام می‌پذیرد و هم از مبانی عقلانی و در عین حال در چارچوب این هماهنگی لازم بین وحی و عقل، از تجربه و علم تجربی و احیاناً سایر روش‌های معرفتی که در اختیار بشر قرار دارند نیز استفاده می‌کند (رهنمایی، ۱۳۹۳، مصاحبه).

نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد:

۱. از میان گرایش‌های رایج در تعلیم و تربیت کمتر گرایشی را می‌توان یافت که مانند گرایش تعلیم و تربیت ارزش‌ها ناظر به ابعاد وسیعی از تربیت در ساحت‌های اخلاقی، حقوقی، دینی، سیاسی و... باشد.
۲. فلسفه ارزش‌ها از نگاه علامه بر رابطه بسیار تنگاتنگ میان ارزش‌ها از یک سو و باورها از سوی دیگر تأکید می‌ورزد، به گونه‌ای که ارزش‌ها را بدون باورها بی‌مایه و بی‌پایه می‌داند و باورها را بدون ارزش‌ها بی‌حاصل و بی‌ثمر؛
۳. فلسفه ارزش‌ها مورد نظر علامه فلسفه‌ای متعالی است که سایه‌اش را بر همه قلمروها و ساحت‌های ارزشی می‌گستراند؛
۴. قرآن با تکیه بر ارزش‌های متعالی توجه مریبان و اهل تحقیق را به بهره‌برداری‌های تربیتی از مورد نظر این کتاب عظیم الشان الهی، جلب می‌نماید؛
۵. اهمیت نگرش‌های تربیتی میزان هنگامی بیشتر آشکار می‌گردد که اولاً تعلیم و تربیت شایسته و سعادت آفرین بر مدار ارزش‌های الهی استوار باشد و ثانیاً نظام تربیتی ما با در نظر گرفتن این ارزش‌ها و با تکیه بر بهره‌برداری مطلوب از آنها، بتواند بر خلق و اراییه راهکارهای عملی مناسب در ترویج و پایبندی راسخ به ارزش‌های متعالی همت گمارد؛
۶. بدون در نظر گرفتن ارزش‌ها و لحاظ آنها در امر تعلیم و تربیت، هیچ تربیت سودمند و سعادت‌بخشی حاصل نمی‌گردد؛

۷. توجه مریبان ایمانی و باورمندی آنان به نقش ارزش‌های متعالی مسیر تربیت را برای دست‌یابی به فضایل هموار ساخته، زمینه‌درونی شدن آنها را در فرد جامعۀ اسلامی بیش از پیش فراهم می‌آورد؛
۸. تعلیم و تربیت ارزش‌ها با تکیه بر مبانی اسلامی برگرفته از قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام بر این حقیقت تأکید می‌ورزد که زندگی با اتصاف به فضیلت‌ها و التزام به ارزش‌های متعالی شیرین و لذت‌بخش و سرشار از آرامش خواهد بود؛
۹. با آراسته شدن انسان به ارزش‌ها و فضیلت‌ها، آن هم با انگیزه‌جلب‌خشنودی و رضایت خداوند، از ظهور و بروز رذایل و آفات و رسوب آنها در نهاد و روان انسان پیشگیری به عمل خواهد آمد؛
۱۰. التزام عملی و پای‌بندی مستحکم به ارزش‌های متعالی ضامن و مایه استواری فرد و جامعه در مسیر نیل به سعادت و رستگاری خواهد بود؛
۱۱. اشخاص آگاه به ارزش‌های متعالی با تعهد و التزام نسبت به ارزش‌ها می‌توانند زمینه رشد و گسترش ارزش‌ها را در جامعه بیشتر فراهم آورند؛
۱۲. در سلسله مراتب ارزش‌های مورد نظر قرآن، از ایمان و عمل صالح گرفته تا سایر موارد، ارزشی بالاتر و فراتر از کسب رضایت الهی جهت رسیدن به قرب الهی نمی‌توان سراغ داشت؛
۱۳. خداشناسی به مثابه محور نظام ارزش‌ها، گرایش فطری-توحیدی انسان به ارزش‌های متعالی، هماهنگی در رشد ارزش‌های متعالی و لزوم حرکت استکمالی در التزام به ارزش‌های متعالی از جمله مهمترین اصولی هستند که در مقام ارزش‌گذاری باید لحاظ گردند؛
۱۴. رابطه تنگاتنگ باید‌ها با هست‌ها و ارزش‌ها با باورها به مثابه عنصر گوهری تعلیم و تربیت ارزش‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌ها بر حقائق ثابت استوارند. این مبنایی‌ترین معیار ارزش‌شناختی است که سایر مسائل ارزش-پایه از آن وام می‌پذیرند.

## منابع و مأخذ

۱. امام خمینی (الموسوی الخمينی)، سید روح الله، تفسیر سورة حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ ش.
۲. الآمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتاب، بی تا.
۳. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، مهر تابان: یادنامه عالم ربانی علامه سید محمدحسین طباطبایی تبریزی، مشهد مقدس: انتشارات نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۵ ق.
۴. رهنمایی، سید احمد، مکتب تربیتی علامه طباطبایی (قدس سره)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰ ش.
۵. رهنمایی، سید احمد، «مدلولات تربیتی در تفسیر المیزان»، مصاحبه، چاپ نشده، ۱۳۹۳ ش.
۶. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، تحقیق و تصحیح: صبحی صالح، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، رساله الولایه، در یادنامه مفسر کبیر استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، قم: انتشارات شفق، ۱۳۶۱ ش.
۸. طباطبایی، سید محمدحسین رسائل التوحیدیه، قم: بنیاد علمی و فکری استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، ۱۳۶۵ ش.
۹. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ق.
۱۰. طباطبایی، سید محمدحسین، سنن النبی صلی الله علیه و آله، مقدمه محمدهادی الفقهی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
۱۲. مصباح یزدی (الف)، محمدتقی، آموزش فلسفه، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱ ش.
۱۳. مصباح یزدی (ب)، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: اسکندری، محمدحسین، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۱ ش.

۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، حقوق و سیاست در قرآن، نگارش شهرابی، محمد، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۲ش.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۸۱ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار: فطرت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش.

